

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۵

آیه ۵۹-۶۲

آیه و ترجمه

۵۹ یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلبیبهن ذلک اءدنی اءن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما
۶۰ لئن لم ینتہ المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینة لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا
۶۱ ملعونین اءینما ثقفوا اءخذوا و قتلوا تقتیلا
۶۲ سنة الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا

ترجمه :

۵۹ - ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلبابها (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است.
۶۰ - اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری است، و (همچنین) آنها که اخبار دروغ

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۶

و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند تورا بر ضد آنان می شورانیم سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

۶۱ - و از همه جا طرد می شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید.

۶۲ - این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچگونه تغییری نخواهی یافت.

شان نزول:

در تفسیر علی بن ابراهیم در شان نزول آیه نخست چنین آمده است: آن

ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز می‌گذارند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند، آیه فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.

در همان کتاب در شان نزول آیه دوم چنین می‌خوانیم: گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگامی که به بعضی از غزوات می‌رفت در میان مردم منتشر می‌ساختند، گاه می‌گفتند: پیامبر کشته شده، و گاه می‌گفتند: اسیر شده، مسلمانانی که توانائی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می‌شدند، شکایت نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند، این آیه نازل شد و سخت این شایعه پراکنان را تهدید کرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۷

تفسیر:

اخطار شدید به مزاحمان و شایعه پراکنان!

به دنبال نهی از ایذاء رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان در آیات گذشته، در اینجا روی یکی از موارد ایذاء تکیه کرده و برای پیشگیری از آن از دو طریق اقدام می‌کند:

نخست به زنان با ایمان دستور می‌دهد که هر گونه بهانه و مستمسکی را از دست مفسده جویان بگیرند، سپس با شدیدترین تهدیدی که در آیات قرآن کم نظیر است منافقان و مزاحمان و شایعه پراکنان را مورد حمله قرار می‌دهد.

در قسمت اول می‌گوید: «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنین بگو روسریهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند» (یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین).

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست؟ دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند.

نخست اینکه در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می آمدند، و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها می شدند، در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند. دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل انگار

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۸

و بی اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی بند و بار که در عین داشتن حجاب آنچنان بی پروا و لاپابالی هستند که غالباً قسمتهائی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می کند.

در اینکه منظور از «جلیبات» چیست مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده اند:

۱ - ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه ها را می پوشاند.

۲ - مقنعه و خمار (روسری).

۳ - پیراهن گشاد.

گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آنها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند (ضمناً باید توجه داشت «جلیباب» به کسر و فتح جیم هر دو قرائت می شود).

اما بیشتر به نظر می رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است چنانکه نویسنده «لسان العرب» روی آن تکیه کرده است.

و منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلیباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزادبگذارند به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند.

اما اینکه بعضی خواسته اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز

باید پوشانید هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۲۹

صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.

به هر حال از این آیه استفاده می‌شود که حکم «حجاب و پوشش» برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود، ولی بعضی روی ساده‌اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تاکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند.

و از آنجا که نزول این حکم، جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می‌ساخت، در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند همواره غفور و رحیم است» (و کان الله غفورا رحیما).

هر گاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده چون بر اثر جهل و نادانی بوده است خداوند شما را خواهد بخشید، توبه کنید و به سوی او باز گردید، و وظیفه عفت و پوشش را به خوبی انجام دهید.

به دنبال دستوری که در آیه پیش به زنان با ایمان داده شد به بعد دیگر این مساله یعنی فعالیت‌های موزیانه اراذل و اوباش پرداخته می‌گردد:

«اگر منافقان و کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می‌کنند دست از کارشان برند ما تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، و بر آنها مسلط خواهیم ساخت، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند»! (لئن لم ینته المنافقون و الذین هم فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا).

«مرجفون» از ماده «ارجاف» به معنی اشاعه اباطیل به منظور غمگین

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۰

ساختن دیگران است، و اصل «ارجاف» به معنی اضطراب و تزلزل است و از آنجا که شایعات باطل ایجاد اضطراب عمومی می‌کند این واژه به آن اطلاق شده است.

«نغرینک» از ماده «اغراء» به معنی دعوت به انجام کار یاد گرفتن چیزی تواءم با تشویق و تحریض است.

از لحن آیه چنین استفاده می‌شود که سه گروه در مدینه مشغول

خوابکاری بودند، هر کدام به نحوی اغراض شوم خود را پیاده می کردند، و این به صورت یک برنامه و جریان در آمده بود و جنبه شخصی و فردی نداشت. نخست «منافقین» بودند که با توطئه های ضد اسلامی برای براندازی اسلام می کوشیدند.

دوم اراذل و اوباش که قرآن از آنها تعبیر به بیمار دلان کرده (الذین فی قلوبهم مرض) همانگونه که این تعبیر در آیه ۳۲ همین سوره احزاب در مورد افراد هوسباز و شهوتران نیز آمده است فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض: «ای همسران پیامبر هنگامی که سخن می گوئید با نرمش سخن مگوئید مبادا بیمار دلان در شما طمع کنند».

گروه سوم کسانی بودند که پخش شایعات در مدینه مخصوصا به هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ارتش اسلام به غزوات می رفتند به تضعیف روحیه بازماندگان می پرداختند، و خبرهای دروغین از شکست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین می دادند، و به گفته بعضی از مفسران این گروه همان یهود بودند.

و به این ترتیب هر سه گروه را قرآن مورد تهدید شدید قرار داده است. این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که برنامه های تخریبی سه گانه فوق همگی کار منافقان بوده و جدا ساختن آنها از یکدیگر جداسازی اوصاف است نه اشخاص.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۱

به هر حال قرآن می گوید: اگر اینها به اعمال زشت و ننگین خود ادامه دهند دستور حمله عمومی و یورش به آنها را صادر خواهیم کرد، تا با یک حرکت مردمی مؤمنان، همه را از مدینه ریشه کن سازیم، و آنها نتوانند دیگر در این شهر بمانند.

و هنگامی که از این شهر رانده شدند و از تحت حمایت حکومت اسلامی طرد گشتند «هر کجا یافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید»! (ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا).

«ثقفوا» از ماده «ثقف» و «ثقافت» به معنی دست یافتن بر چیزی با دقت و مهارت است، و اگر به علم و فرهنگ، ثقافت گفته می شود نیز به همین جهت است.

اشاره به اینکه بعد از این حمله عمومی در هیچ جا در امان نخواهند بود، و آنها را با دقت جستجو و پیدا می کنند و به دیار عدم فرستاده می شوند. در اینکه آیا منظور از این آیه این است که آنها را در بیرون مدینه جستجو می کنند و به قتل می رسانند؟ یا اگر در داخل مدینه بعد از حکم تبعید عمومی بمانند گرفتار چنین سرنوشتی می شوند؟ دو احتمال وجود دارد، و در عین حال منافاتی بین این دو نیست، به این معنی که پس از سلب مصونیت از این توطئه - گران بیمار دل شایعه ساز و مخرب و حکم اخراج آنها از مدینه، چه آنجا بمانند و چه بیرون روند از دست مسلمانان شجاع و جان بر کف در امان نخواهند بود!

سپس در آخرین آیه مورد بحث می افزاید این دستور تازه ای نیست، «این سنتی است الهی و همیشگی که در اقوام پیشین بوده است» که هر گاه گروه های خرابکار بی شرمی و توطئه را از حد بگذرانند فرمان حمله عمومی به آنها صادر

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۲

می شود (سنة الله فی الذین خلوا من قبل). و چون این حکم یک سنت الهی است هرگز دگرگون نخواهد شد چرا که «برای سنت خداوند تبدیل و تغییری نمی یابی» (و لن تجد لسنة الله تبديلا).

این تعبیر در حقیقت جدی بودن این تهدید را مشخص می کند که بدانند مطلب کاملاً قطعی و ریشه دار است و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد، یا باید به اعمال ننگین خود پایان دهند و یا در انتظار چنین سرنوشت دردناکی باشند.

نکته ها:

۱- از خود شروع کن!

در دستوری که در آیات مورد بحث در زمینه رعایت حجاب اسلامی به طور کامل آمده است و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: این دستور را ابلاغ کن، نخست همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح شده اند، سپس دختران او، و بعد زنان با ایمان، اشاره به اینکه هرگونه اصلاحی را باید از خود و خانواده خود شروع کنی و این برنامه ای است

برای همه اصلاحگران بشری.

و در میان همسران و دختران نخست همسران را عنوان می‌کند، چرا که آنها به مرد نزدیک‌ترند، زیرا دختران همسر می‌گیرند و به خانه‌های همسران خود منتقل می‌شوند.

۲- پیشگیری از دو راه

مفاسد اجتماعی چون غالباً تک علتی نیست باید مبارزه با آن را از همه جوانب شروع کرد، و جالب اینکه در آیات فوق برای جلوگیری از مزاحمت‌های افراد هرزه، نخست به زنان با ایمان دستور می‌دهد که بهانه‌ای به دست آنها ندهند، سپس مزاحمین را با شدیدترین تهدید بر سر جای خود می‌نشاند.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۳

و این نیز برنامه‌ای است برای همیشه و همگان، هم دوست را باید اصلاح کرد، و هم دشمن را با قدرت بر سر جای خود نشانید.

۳- موضع نیرومند مسلمین

از تهدیدهای شدید و پر قدرت آیات فوق به خوبی استفاده می‌شود که بعد از خاتمه یافتن ماجرای «بنی قریظه» و ریشه کن شدن این گروه از دشمنان خطرناک داخلی موقعیت مسلمانان در مدینه کاملاً تثبیت شد، تنهامخالفتها از ناحیه منافقانی انجام می‌گرفت که به صورت ناشناس در صفوف مسلمین بودند، و یا جمعی از اوباش و هرزگان، و شایعه پراکنان، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از موضع قدرت با آنها برخورد کرد، و به آنان شدیداً اخطار نمود که اگر دست از سمپاشیها و توطئه‌ها بر ندارند بایک هجوم و حمله حسابشان یکسره خواهد شد، و همین برخورد قاطعانه و کاملاً جدی و حساب شده اثر خود را کرد.

۴- ریشه کن کردن ماده فساد

آیا آنچه در آیات فوق برای ریشه کن کردن مفاسدی همچون توطئه‌های منافقان و مزاحمت مستمر نسبت به نوامیس مسلمانان و مفسده جوئی شایعه پراکنان آمده است در سایر اعصار و قرون و برای حکومت‌های اسلامی نیز مجاز است؟

کمتر کسی از مفسران در این زمینه بحثی به میان آورده است، ولی به نظر می‌رسد که این حکم مانند سایر احکام اسلامی اختصاص به زمان و مکان

واشخاصی نداشته باشد.

اگر به راستی سمپاشی و توطئه از حد بگذرد و به صورت یک جریان درآید، و جامعه اسلامی را با خطرات جدی روبرو سازد چه مانعی دارد که حکومت

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۴

اسلامی دستور آیات فوق را که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده است به اجرا در آورد، و مردم را برای در هم کوبیدن ریشه‌های فساد بسیج کند؟!،

ولی بدون شک این گونه کارها و مانند آن، به خصوص اینکه آن را یک سنت تغییر ناپذیر معرفی می‌کند، بطور خودسرانه مجاز نیست، و تنها باید به اذن ولی امر مسلمین و حکام شرع صورت گیرد.

۵ - سنتهای تغییر ناپذیر الهی

در آیات فوق خواندیم که قرآن یکی از سنتهای تغییر ناپذیر الهی را مساله ریشه کن کردن توطئه گران با یک حمله عمومی ذکر می‌کند که در امتهای پیشین نیز بوده است.

نظیر این تعبیر در مورد دیگری از قرآن نیز آمده است.

از جمله در همین سوره احزاب آیه ۳۸ بعد از آنکه اجازه شکستن سنت غلط جاهلی را در مورد تحریم همسر مطلقه پسر خوانده صادر می‌کند، می‌فرماید: برای پیامبر گناه و جرمی نیست که او امر الهی را هر چه باشد اجرا کند، سپس می‌افزاید: «سنة الله في الذين خلوا من قبل و كان امر الله قدرا مقدورا:» (در این سنت پروردگار است که در اقوام پیشین و انبیاء سلف نیز بوده است و فرمان خدا بر اساس معیارهای ثابت و تغییر ناپذیری بوده است).

در سوره فاطر آیه ۴۳ بعد از آنکه اقوام کافر و مجرم را تهدید به هلاکت می‌کند می‌فرماید: فهل ينظرون الا سنة الاولين فلن تجد لسنة الله تبديلا ولن تجد لسنة الله تحويلا: «آیا آنها انتظار همان سرنوشت شومی را می‌کشند که اقوام نخستین را در برگرفت؟ اما هرگز برای سنت الهی تبدیلی نمی‌یابی و هیچگاه برای سنت الهی دگرگونی نمی‌بینی بر سر اینان همان فرود می‌آید که بر سر آنان آمد»!.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۵

در آیه ۸۵ سوره غافر بعد از آنکه تصریح می‌کند که ایمان آوردن کفار لجوج از اقوام پیشین به هنگام مشاهده عذاب استیصال مفید واقع نشد، اضافه می‌کند: *سنة الله التي قد خلت في عباده و خسر هنالك الكافرون*: «این سنت الهی است که در گذشته نیز در بندگان اجرا می‌شد، و در آنجا کافران گرفتار زیان و خسران شدند».

و در سوره فتح آیه ۲۳ بعد از آنکه پیروزی مؤمنان و شکست کفار و عدم وجود یار و یاور برای آنها را در جنگها مطرح می‌کند می‌افزاید: *سنة الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا*: «این سنت پروردگار است که در گذشته نیز بوده، و هرگز سنت الهی تغییر نمی‌پذیرد».

و نیز در سوره اسراء آیه ۷۷ هنگامی که توطئه تبعید یا نابودی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیان می‌فرماید اضافه می‌کند: «اگر آنها این کار خود را عملی می‌کردند بعد از تو جز مدت کوتاهی باقی نمی‌ماندند»: *سنة من ارسلنا قبلك من رسلنا و لا تجد لسننتنا تحويلا*: «این سنت پیامبرانی است که قبل از تو فرستادیم و هرگز دگرگونی در سنت نمی‌بینی».

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که منظور از «سنت» در اینگونه موارد قوانین ثابت و اساسی «تکوینی» یا «تشریعی» الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی‌دهد، و به تعبیر دیگر خداوند در عالم تکوین و تشریع اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش دگرگونی و تغییر نمی‌شود، این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است، و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد.

یاری پیامبران، شکست کفار، لزوم عمل به فرمانهای الهی هر چند ناخوشایند محیط باشد، عدم فایده توبه به هنگام نزول عذاب الهی، و مانند اینها جزء این سنتهای جاودانی می‌باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۶

این تعبیرات از یکسو به همه رهروان راه حق دلگرمی و آرامش می‌بخشد و از سوی دیگر انسجام و وحدت دعوت انبیاء و یکپارچگی قوانین حاکم بر نظام آفرینش و نظام زندگی انسانها را روشن می‌سازد، و در حقیقت شاخه‌ای است از شاخه‌های توحید.

آیه ۶۳-۶۸

آیه و ترجمه

۶۳ یَسْلُكُ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِكُ لَئْلِ السَّاعَةِ تَكُونُ قَرِيبًا

۶۴ إِنْ اللَّهُ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا

۶۵ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا

۶۶ يَوْمَ تَقْلُبُ وَجُوهَهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ

۶۷ وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ

۶۸ رَبَّنَا اتِّهَمُوا ضَعِفِينَ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَهُمُ لَعْنَا كَبِيرًا

ترجمه :

۶۳ - مردم از تو در باره (زمان قیام) قیامت سؤال می کنند، بگو علم آن تنهاند

خدا است، و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد؟!

۶۴ - خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنها آتش سوزاننده ای آماده نموده است.

۶۵ - همواره در آن تا ابد خواهند ماند، و ولی و یاورى نخواهند یافت.

۶۶ - در آن روز که صورتهای آنها در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خود پشیمان می شوند و) می گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم.

۶۷ - و می گویند: پروردگارا! ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

۶۸ - پروردگارا! آنها را از عذاب، دو چندان ده، و آنها را لعن بزرگی فرما.

تفسیر:

می پرسند: قیامت کی بر پا می شود؟!

آیات گذشته سخن از توطئه های منافقان و اشرار می گفت، در آیات مورد بحث اشاره به یکی دیگر از برنامه های مخرب آنها شده است که گاه

به عنوان استهزاء و یا به منظور ایجاد شک و تردید در قلوب ساده دلان این سؤال را مطرح می کردند که قیامت با آنهمه اوصافی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن خبر می دهد کی بر پا می شود؟

می فرماید: «مردم از تو پیرامون زمان قیام قیامت سؤال می کنند» (یسئلک الناس عن الساعة).

این احتمال نیز وجود دارد که بعضی از مؤمنان نیز روی حس کنجکاوی و یابرای دریافت اطلاعات بیشتر چنین سؤالی را از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح کرده باشند، اما با توجه به آیاتی که بعد از این آیه می آید معلوم می شود که تفسیر اول به معنی آیه نزدیکتر است. شاهد این سخن آیه دیگری است که در همین زمینه در سوره شوری آمده است و ما یدریک لعل الساعة قریب - يستعجل بها الذین لا يؤمنون بها والذین آمنوا مشفقون منها و يعلمون انها الحق: «تو نمی دانی شاید قیامت نزدیک باشد اما کسانی که به آن ایمان ندارند برای آن عجله می کنند، ولی مؤمنان از آن بیمناکند و می دانند حق است» (شوری آیه ۱۷ و ۱۸).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۳۹

سپس در آیه مورد بحث به آنها چنین پاسخ می گوید: «بگو ای پیامبر! آگاهی بر این موضوع تنها نزد خداست و هیچکس جز او از این موضوع آگاه نیست» (قل انما علمها عند الله).

حتی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب نیز از آن بیخبرند. و به دنبال آن می افزاید: «چه میدانی؟ شاید قیام قیامت نزدیک باشد» (و ما یدریک لعل الساعة تکنون قریبا).

بنابر این همیشه برای استقبال از قیام قیامت باید آماده بود و اصولاً فلسفه مخفی بودنش همین است که هیچکس خویش را در امان نبیند و قیامت را دور نپندارد، و خود را از عذاب و مجازات الهی بر کنار نداند.

سپس به تهدید کافران و گوشه ای از مجازات دردناک آنها پرداخته، می فرماید: خداوند کافران را از رحمت خود دور ساخته و برای آنان آتش سوزاننده ای فراهم کرده است» (ان الله لعن الکافرین و اعدلهم سعیرا).

«آنها جاودانه در این آتش سوزان خواهند ماند و سرپرست و یآوری نخواهند یافت» (خالدین فیها ابدًا لا یجدون ولیا و لا نصیرا).

تفاوت میان «ولی» و «نصیر» در اینجا است که «ولی» انجام تمام کار را بر عهده می‌گیرد ولی «نصیر» کسی است که انسان را کمک می‌دهد تا به مقصود خود برسد، اما این کافران در قیامت نه ولییی دارند و نه نصیری. سپس قسمت دیگری از عذاب دردناک آنها را در قیامت بیان کرده می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاور که صورتهای آنها در آتش دوزخ دگرگون می‌شود» (یوم تقلب وجوههم فی النار).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۰

این دگرگونی یا از نظر رنگ چهره‌ها است که گاه سرخ و کبود می‌شود و گاه زرد و پژمرده، و یا از نظر قرار گرفتن بر شعله‌های آتش است که گاه این سمت صورت آنها بر آتش قرار می‌گیرد، و گاه سمت دیگر (نعوذ بالله) اینجا است که فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و «می‌گویند: ای کاش ما خدا و پیامبرش را اطاعت کرده بودیم» (یقولون یا لیتنا اطعنا الله واطعنا الرسول).

که اگر اطاعت میکردیم چنین سرنوشت دردناکی در انتظار ما نبود. «و می‌گویند پروردگارا! ما رؤسا و بزرگترهای خود را اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند» (و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیل).

«ساده» جمع «سید» به معنی مالک بزرگی است که تدبیر شهرهای مهم و یا کشوری را بر عهده دارد و «کبراء» جمع «کبیر» به معنی افراد بزرگ است خواه از نظر سن، یا علم، یا موقعیت اجتماعی، و یا مانند آن.

به این ترتیب «ساده» اشاره به رؤسای بزرگ محیط است و «کبراء» کسانی هستند که زیر نظر آنها به اداره امور می‌پردازند، و معاون و مشاور آنها محسوب می‌شوند، در حقیقت اطاعت ساده را به جای اطاعت خدا قرار دادیم و اطاعت کبراء را بجای اطاعت پیامبران، و لذا گرفتار انواع انحرافات و انواع بدبختیها شدیم. بدیهی است معیار «سیادت» و «بزرگی» در میان آنها همان معیارهای

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۱

زور و قلدری و مال و ثروت نامشروع و مکر و فریب بود، و انتخاب این دو تعبیر در اینجا شاید برای اینست که تا حدی عذر خود را موجه جلوه دهند و بگو ما تحت تاثیر عظمت ظاهری آنها قرار گرفته بودیم.

در اینجا این دوزخیان گمراه به هیجان می آیند و مجازات شدید گمراه کنندگان خود را از خدا می خواهند و می گویند: «پروردگارا! آنها را دوچندان عذاب کن» (عذابی بر گمراهیشان و عذابی بر گمراه کردن ما!) (ربنا آتهم ضعفین من العذاب).

«و آنها را لعن کن لعن بزرگی»! (و العنهم لعنا کبیرا) مسلماً آنها مستحق عذاب و لعن هستند ولی «عذاب مضاعف» و «لعن کبیر» بخاطر تلاش و کوششی است که برای گمراه کردن دیگران داشته اند. جالب اینکه در سوره اعراف هنگامی که این پیروان گمراه تقاضای عذاب مضاعف برای پیشوایان و سردمداران خود می کنند گفته می شود لکل ضعف و لکن لا تعلمون: «هم برای آنها عذاب مضاعف است و هم برای شما، ولی نمی دانید» (سوره اعراف آیه ۳۸).

مضاعف بودن عذاب ائمه کفر و ضلال روشن است، اما مضاعف بودن مجازات این پیروان گمراه چرا؟! دلیلش این است که یک عذاب بخاطر همراهی دارند، و عذاب دیگری بخاطر تقویت و کمک ظالمان، زیرا ظالمان به تنهایی نمی توانند کاری از پیش

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۲

ببرند، بلکه یاران آنها آتش بیاران معرکه و گرم کنندگان تنور داغ ظلم و کفرشانند، هر چند بدون شک باز در مقایسه با یکدیگر عذاب پیشوایان سختتر و دردناکتر است.

در تفسیر آیه ۳۰ همین سوره بحث مشروحتری در این زمینه داشته ایم.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۳

آیه ۶۹-۷۱

آیه و ترجمه

۶۹ یا ایها الذین امنوا لا تکنوا کالذین اذوا موسی فبراءه الله مما قالوا و کان عند الله وجیها

۷۰ یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا
۷۱ يصلح لكم اعمالكم و يغفر لکم ذنوبکم و من يطع الله و رسوله فقد فاز فوزا
عظيما

ترجمه :

۶۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانند کسانی نباشید که موسی را
آزار دادند و خداوند او را از آنچه در حق او می‌گفتند مبرا ساخت، و او
نزد خداوند آبرومند (و گرانقدر) بود.

۷۰ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و سخن حق و
درست بگوئید.

۷۱ - تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد، و هر کس اطاعت
خدا و رسولش کند به رستگاری (و پیروزی) عظیمی نائل شده‌است.

تفسیر:

چه نسبت‌های ناروا به موسی (علیه السلام) دادند؟

به دنبال بحث‌هایی که پیرامون احترام مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و
ترک هر گونه ایذاء نسبت به آن حضرت در آیات گذشته آمد، در اینجا روی
سخن را به مؤمنان کرده می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید مانند
کسانی نباشید که «موسی» را اذیت و آزار کردند، اما خدا او را از همه
نسبت‌های ناروا مبرا و پاک نمود،

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۴

و او در پیشگاه خدا آبرومند و بزرگ منزلت بود» (یا ایها الذین آمنوا لا آتکونوا
کالذین آذوا موسی فبراه الله مما قالوا و کان عند الله وجیها).
انتخاب موسی از میان تمام پیامبرانی که مورد ایذاء قرار گرفتند بخاطر
آن است که مودیان بنی اسرائیل بیش از هر پیامبری او را آزار دادند،
بعلاوه آزارهایی بود که بعضا شباهت به ایذاء منافقان نسبت به پیامبر (صلی
الله علیه و آله وسلم) اسلام داشت.
در اینکه منظور از ایذاء موسی (علیه السلام) در اینجا چیست؟ و چرا قرآن آن را
به صورت سربسته بیان کرده؟ در میان مفسران گفتگو است، و احتمالات
گوناگونی در تفسیر آیه داده‌اند از جمله:

۱ - طبق روایتی موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) بر فراز کوه رفتند و هارون بدروود حیات گفت، شایعه پراکنان بنی اسرائیل مرگ او را به موسی (علیه السلام) نسبت دادند، خداوند حقیقت امر را روشن ساخت و مشیت شایعه سازان را باز کرد.

۲ - چنانکه مشروحا در ذیل آیات اخیر سوره «قصص» آوردیم «قارون» حيله گر برای اینکه تسلیم قانون زکات نشود، و حقوق مستمندان را نپردازد، توطئه ای چید که زن بدکاره ای در میان جمعیت برخیزد و موسی (علیه السلام) را متهم به روابط نامشروع با خود کند که به لطف الهی نه تنها این توطئه مؤثر نیفتاد بلکه همان زن به پاکی موسی (علیه السلام) و توطئه قارون گواهی داد.

۳ - گروهی از دشمنان موسی (علیه السلام) او را متهم به سحر و جنون و دروغ بستن بر خدا کردند، اما خداوند به وسیله معجزات با هرات او را از این نسبت های ناروا مبرا ساخت.

۴ - جمعی از جهال بنی اسرائیل او را متهم به داشتن پاره ای از عیوب جسمانی مانند برص و غیر آن کردند، زیرا او به هنگامی که می خواست غسل کند و خود را شستشو دهد هرگز در برابر دیگری برهنه نمی شد، اما روزی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۵

هنگامی که می خواست در گوشه ای دور از جمعیت غسل کند لباس خود را بر قطعه سنگی گذاشت اما سنگ به حرکت درآمد و لباس موسی را با خود برد، و بنی اسرائیل بدن او را دیدند که هیچ عیب و نقصی نداشت!

۵ - بهانه جوئی های بنی اسرائیل یکی دیگر از عوامل آزار موسی (علیه السلام) بود گاه تقاضا می کردند خدا را به آنها نشان دهد، گاه می گفتند غذای یکنواخت (من و سلوی) برای ما مناسب نیست، و گاه می گفتند ما حاضر نیستیم وارد بیت المقدس شویم و با «عمالقه» بجنگیم، تو و پروردگارت بروید و آنجا را فتح کنید تا ما وارد شویم؟

اما آنچه نزدیکتر به معنی آیه است اینست که آیه شریفه یک حکم کلی و جامع را بیان می کند، زیرا بنی اسرائیل از جنبه های مختلف موسی (علیه السلام) را ایذاء کردند، ایذاء هائی که بی شباهت به آزار بعضی از مردم مدینه نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود، و مانند پخش شایعات و نقل

اکاذیب و نسبت ناروایی که به همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دادند که شرح آن در تفسیر سوره نور (جلد ۱۴ ذیل آیات ۱۱ تا ۲۰) گذشت و خرده گیری‌هایی که در مورد ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب داشتند و مزاحمت‌هایی که در خانه او و یا به هنگام صدا زدن نامؤدبان به نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایجاد می کردند.

و اما نسبت دادن سحر و جنون و مانند اینها و یا عیوب بدنی هر چند در مورد موسی بوده، اما تناسبی با خطاب یا ایها الذین آمنوا در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد، زیرا نه موسی (علیه السلام) و نه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را مؤمنان متهم به «سحر» و «جنون» نکردند، و همچنین اتهام به عیوب بدنی به فرض که در مورد موسی (علیه السلام) بوده و خداوند او را مبرا ساخت در مورد پیامبر اسلام مصداقی در تاریخ نداشته است.

به هر حال از این آیه می توان استفاده کرد که هر گاه کسی در پیشگاه خدا

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۶

وجیه و صاحب قدر و منزلت باشد خدا به دفاع از او در برابر افراد موذی که نسبت‌های ناروا به او می دهند می پردازد، تو پاک باش و وجاهت خود را در پیشگاه خدا حفظ کن، او نیز به موقع پاکی تو را بر ملا می سازد هر چند بدخواهان در متهم ساختن تو بکوشند.

نظیر این معنی را در داستان یوسف صدیق پاکدامن می خوانیم که چگونه خدا او را از تهمت بزرگ و خطرناک همسر عزیز مصر مبرا ساخت.

و همچنین در مورد مریم مادر عیسی (علیهم السلام) که نوزاد شیرخوارش به پاکی او گواهی داد و زبان بدخواهان بنی اسرائیل را که سعی در متهم ساختن او داشتند بست.

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که این خطاب مخصوص مؤمنان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود، ممکن است کسانی بعد از او قدم به عرصه وجود بگذارند اما کاری کنند که روح مقدسش آزرده شود، آئین او را کوچک بشمرند، زحمات او را بر باد دهند، مواریث او را به فراموشی بسپارند آنها نیز مشمول این آیه خواهند بود.

لذا در بعضی از روایات که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) وارد

شده می خوانیم: آنها که علی (علیه السلام) و فرزندان او را آزار دادند مشمول این آیه اند.

آخرین سخن در تفسیر آیه اینکه با توجه به حالات پیامبران بزرگ که از زخم زبان جاهلان و منافقان در امان نبودند نباید انتظار داشت که افراد پاک و مؤمن هرگز گرفتار اینگونه اشخاص نشوند، چنانکه امام صادق (علیه السلام) می گوید: ان رضا الناس لا یملک و السنتهم لا تضبط: «خوشنودی همه مردم را نمی شود به دست آورد، و زبان مردم رانمی توان بست»... امام در پایان این حدیث می افزاید: «آیا موسی رامتهم به عیوبی نکردند؟ و آزار ندادند؟ تا اینکه

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۷

خداوند او را تبرئه کرد».

سخن حق بگوئید تا اعمالتان اصلاح شود آیه بعد به دنبال بحثهایی که درباره شایعه پراکنان و مودیان بد زبان گذشت دستوری صادر می کند که درحقیقت درمان این درد بزرگ اجتماعی است، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید، و سخن حق و درست بگوئید» (یاایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا).

قول «سدید» از ماده «سد» به معنی «محکم و استوار» و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است، سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می گیرد، و اگر بعضی از مفسران آنرا به معنی «صواب» و بعضی به معنی «خالص بودن از کذب و لغو» یا «هماهنگ بودن ظاهر و باطن» و یا «صلاح و رشاد» و مانند آن تفسیر کرده اند همه به معنی جامع فوق برمی گردد.

آیه بعد نتیجه «قول سدید» و سخن حق را چنین بیان می فرماید: «خداوند به خاطر تقوا و گفتار حق اعمال شما را اصلاح می کند و گناهان شما را می بخشد» (یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم).

در حقیقت تقوا پایه اصلاح زبان و سرچشمه گفتار حق است، و گفتار حقیقی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال، و اصلاح اعمال سبب آمرزش گناهان است، چرا که ان الحسنات یذهبن السيئات «اعمال نیک گناهان را از بین می برند» (سوره هود آیه ۱۱۴).

علمای اخلاق گفته‌اند: زبان پر برکاترین عضو بدن، و مؤثرترین وسیله طاعت و هدایت و اصلاح است، و در عین حال خطرناکترین و پر گناهترین عضو

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۸

بدن محسوب می‌شود، تا آنجا که حدود سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می‌گردد.

در حدیثی از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: «لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه:» (ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید مگر اینکه قلبش مستقیم گردد، و قلبش مستقیم نمی‌شود مگر اینکه زبانش درست شود).

جالب اینکه در حدیث دیگری از امام سجاد (علیه السلام) آمده است که «زبان هر انسانی همه روز صبح از اعضای دیگر احوالپرسی می‌کند» و می‌گوید: کیف اصبحتم؟! چگونه صبح کردید؟

همه آنها در پاسخ این اظهار محبت زبان می‌گویند: بخیر ان ترکتنا: «حال ما خوب است اگر تو بگذاری»!

سپس اضافه می‌کنند: تو را به خدا سوگند ما را رعایت کن، انما نثاب

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۴۴۹

بک و نعاقب بک: «ما به وسیله تو ثواب می‌بینیم و یا مجازات می‌شویم». در این زمینه روایات بسیار است که همگی حاکی از اهمیت فوق العاده نقش زبان و اصلاح آن در اصلاح اخلاق و تهذیب نفوس انسانی است و به همین دلیل در حدیثی می‌خوانیم: ما جلس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی هذا المنبر قط الا تلا هذه الاية: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا: «هرگز پیامبر بر منبرش نشست مگر اینکه این آیه را تلاوت فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی را پیشه کنید و سخن حق و درست بگوئید».

در پایان آیه می‌افزاید: «هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند به فوز عظیمی نائل شده است» (و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما). چه رستگاری و پیروزی از این برتر و بالاتر که اعمال انسان پاک گردد،

و گناهانش بخشوده شود و در پیشگاه خدا رو سفید گردد؟!!

قبـل ←

↑ فرست

→ قبـل